

تحلیل الگوهای غالب روابط موضوعی در زوج‌های ایرانی

The Analysis of Dominant Patterns of Object Relations in Iranian Couples

Parviz Azadfallah, PhD

Trabiat Modares University

Leyli Abbasi

Ph.D Candidate in Psychology
Science and Culture University

لیلی عباسی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی
دانشگاه علم و فرهنگ

پرویز آزادفلاح*

دانشیار گروه روان‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

Ali Fathi Ashtiani, PhD

Baghiyatallah University

Hojatollah Farahani, PhD

Trabiat Modares University

حجت‌الله فراهانی

استادیار گروه روان‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

علی فتحی آشتیانی

استاد مرکز تحقیقات علوم رفتاری
دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)

چکیده

هدف این پژوهش تحلیل الگوهای غالب روابط موضوعی در زوج‌های ایرانی بود. این مطالعه کیفی و با روی‌آورد تحلیل درون‌مایه‌ای انجام شد. ارزیابی با در نظر گرفتن معیارهای ورود و خروج مطالعه بر روی ۱۰ نفر (۸ زن و ۲ مرد) انجام شد. روش نمونه‌برداری هدفمند بود و داده‌ها با استفاده از مصاحبه عمیق بالینی جمع‌آوری و به روش تحلیل درون‌مایه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها نشان دادند ۳ درون‌مایه فراگیر شامل درون‌مایه خویشتن با دو زیرطبقه ارزش خویشتن (شامل نابسندگی، صلاحیت و بسندگی) و نقش خویشتن (شامل مسئولیت‌پذیری ناروا، سردرگمی نقش)، درون‌مایه دیگری با دو زیرطبقه جایگاه دیگری (شامل انفعال و بی‌مسئولیتی پدر، مادر فعل‌پذیر، والدین غایب، دیگران حمایت‌گر) و درون‌مایه طرحواره دیگری (شامل مقایسه‌گری، فزون‌مهارگری، والدین مضطرب، والدین پرخاشگر، والدین پرتوقع و والدین بی‌ثبات) و درنهایت درون‌مایه ارتباط، با دو زیرطبقه بازمانه هیجانی (شامل فضای سرد تعاملی، احساس فاصله و نادیده‌گرفته شدن، احساس رهاشدگی و احساس تنهایی) و بازمانه شناختی (شامل احساس کهنتری و ناززندگی و فزون‌مهارشدگی) مشخص شد. الگوهای به‌دست‌آمده بر اساس نظریه‌های روان‌پویشی به‌ویژه روی‌آورد روابط موضوعی به‌دست آمد. یافته‌ها حاکی از آن هستند که آنچه در فضای تعاملی زوج‌ها در قالب‌های آسیب‌شناختی تجلی می‌یابد، مبتنی بر روابطی است که به نخستین مراقبان دوره کودکی مربوط می‌شود.

واژه‌های کلیدی: الگوی غالب روابط موضوعی، زوج‌های ایرانی، تحلیل درون‌مایه‌ای، درون‌مایه تعارضی ارتباط

Abstract

This study aimed to analyze the dominant patterns of object relations in Iranian couples. Based on a qualitative method with a thematic analysis approach. The evaluation was done on 10 participants (8 females and 2 males) considering the inclusion and exclusion criteria. The sampling method was purposeful and the data were collected using deep clinical interviews and evaluated using thematic analysis. Data analysis showed that 3 inclusive themes: "oneself" theme with two subcategories of self-worth (including insufficiency, competence, and sufficiency) and, the role of oneself (including undue responsibility, role confusion), "other one" theme with two subcategories of the position of another one (including passivity and irresponsibility of father, active mother, absent parents, supportive others) and schema of another one (including comparison, mastery increase, anxious parents, aggressive parents, abusive parents, and unstable parents), and "relationship" theme with two subcategories of emotional survival (including unfriendly interactive relationship, a sense of distance and neglected, sense of abandonment and loneliness) and cognitive survival (including sense of obedience, worthlessness, and controlled increase). The obtained patterns are based on psychodynamic theories and object relations. According to the findings, the pathology of relationships between couples is based on the relationships that are associated with first caregivers in their childhood.

Keywords: dominant pattern of Object Relations, Iranian couples, thematic analysis, conflicting theme of relationship

received: 11 February 2020

accepted: 26 November 2020

دریافت: ۹۸/۱۱/۲۲

پذیرش: ۹۹/۰۹/۰۶

Contact information: azadfa-p@modares.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته روان‌شناسی بالینی است.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است که تمایل عمیقی به برقراری ارتباط دارد؛ به گونه‌ای که افرادی با ارتباط‌های سالم و سازنده در جامعه مشکلات روان‌شناختی کمتری را تجربه می‌کنند (ناتان، ۲۰۱۶). تعامل‌های ارتباطی فرد از لحظه‌های اولیه تولد در خانواده آغاز شده و شکل می‌گیرند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰). ازدواج و پدیدآیی خانواده نهادهایی هستند که به تمامی نیازهای زیستی و روانی انسان می‌پردازند بنابراین داشتن آگاهی از نیازهای زیستی و روانی و شناخت چگونگی ارضای آن‌ها و تجهیز شدن به تکنیک‌ها و شناخت تمایلات زیستی و روانی ضرورتی انکارناپذیر است و عدم توجه به آن‌ها می‌تواند موجب بروز مشکلات روانی و ارتباطی در بین افراد شده و ادامه این وضعیت از هم‌پاشیدگی خانواده را در پی دارد (عدالتی و رزدوان، ۲۰۱۰).

نقش ارتباط کارا در پویایی، سلامت و تعالی زوجین بدیهی است. نوع تعامل‌های زوجین در محیط زندگی با کیفیت احساس خوشبختی آن‌ها رابطه مستقیم دارد (رزاقی، مظاهری و احدی، ۲۰۰۵؛ گاتمن، ۱۹۹۳). به‌طور معمول، زوجینی که روابط عاطفی عمیق، منطقی، دوستانه و صمیمی را تجربه می‌کنند، افرادی موفق، با اعتماد به خود، مثبت‌اندیش، شاد و با احساس خوشبختی هستند. برعکس، زوجینی که روابط عاطفی مناسبی ندارند، افرادی منزوی، بدخلق، با سطح سازش‌یافتگی بسیار پایین، ناموفق و ناامید هستند و احساس فقدان خوشبختی بیشتری دارند. ارتباط خوب می‌تواند بهبود رابطه‌ها، دوستی، اعتماد و حمایت را در بین زوجین افزایش دهد و ارتباط غیراثربخش نیز می‌تواند با تضعیف پیوندها، بی‌اعتمادی و نفرت را به‌وجود آورد (پتون و رابینسون، ۱۹۸۲؛ گیلپاتریک، ۲۰۰۸؛ وینی‌کات، ۱۹۶۵). پیچیدگی و عمق تعامل‌ها را می‌توان در روابط زناشویی یافت، آن‌جا که زوجین از دو فرهنگ متفاوت و تجارب کودکی متمایز تصمیم می‌گیرند برای زمانی طولانی در کنار هم قرار بگیرند. از آن‌جا که تعارض بخش جدا نشدنی ارتباط است، و این تعارض‌ها می‌توانند الگوهای درونی شده افراد را به بهترین نحو به نمایش بگذارند، الگوهای ارتباط سالم می‌تواند تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلف قرار گیرند و در هر فرهنگ و هر خانواده تعریف متفاوتی داشته باشند

(عدلتی و رزدوان، ۲۰۱۰). یکی از این عوامل تعامل‌های سال‌های اولیه کودکی است؛ به‌نظر می‌رسد تمامی تعامل‌ها از سال‌های اولیه بر فرد و دیدگاه او از خودش تأثیر می‌گذارند (هامیلتون، ۲۰۰۰). اعتقاد بر آن است که مشکلات فعلی فرد، انعکاسی از مسائل خانواده اصلی است، زیرا هر شخص باورهای آرمان‌گرایانه‌ای در مورد روابط زناشویی دارد و می‌خواهد نیازهای برآورده‌نشده روابط دوران کودکی با والدینش را در رابطه زناشویی ارضا کند (فرامو، ۱۹۷۶؛ هارتر، ۱۹۹۷؛ هارتر، مارلد، ویتسل و کیس، ۱۹۹۶؛ هارتر، واترس و وایت‌سل، ۱۹۹۷؛ هارتر، واترس و دیگران، ۱۹۹۷). تعامل با مراقبان اولیه در روزهای نخست زندگی منجر به شکل‌گیری بازنمایی‌های ذهنی^۱ از خود و دیگری می‌شود و این بازنمایی‌ها در قالب مدل‌های کاری درونی^۲ مفهوم‌سازی می‌شود و تأثیر شگرفی بر درک کنونی افراد از ابعاد شناختی و هیجانی روابط نزدیک می‌گذارد (اینگرام، اوربی و فورتیر، ۲۰۰۱؛ بوسمنز، بریت و ولیبرگ، ۲۰۱۰؛ رولوفس، آنکلز و موریس، ۲۰۱۲؛ ملکی، مظاهری، برهانی و سراج، ۲۰۲۰).

درواقع، تعارض‌های حل‌نشده درون‌روانی فرد که از خانواده اصلی او مشتق شده در روابط صمیمی بعدی فرد با افرادی مانند همسر، تکرار و برون‌ریزی می‌شوند و می‌توانند به شکل‌گیری الگوهای ارتباطی ناسالم و غیرواقع‌بینانه‌ای بین زوجین منتهی شوند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰).

یکی از روی‌آوردهایی که برای کودکی، رویداد اولیه زندگی و ارتباط‌های والد-فرزندی ارزش خاص قائل می‌شود روان‌پویشی^۳ است (هامیلتون، ۲۰۰۰). در روی‌آورد روان‌پویشی تجربه‌های اولیه زندگی سازنده اصلی سبک‌های رفتاری، عاطفی و شناختی فرد هستند (مامور، ۱۹۷۹) و بررسی چگونگی تأثیر گذشته بر رفتار و روابط کنونی فرد همواره مسئله اصلی آن است؛ اما برخی از صاحب‌نظرانی که در چارچوب روی‌آورد روابط موضوعی^۴ قرار دارند به‌جای آن‌که مانند فروید^۵، بر جریان نیروگذاری کشاننده‌ای تأکید کنند بر موضوع^۶ کشاننده و الگوی سرمایه‌گذاری در آن تأکید می‌کنند (سنت‌کلر، ۲۰۰۰).

موضوع به هر آن چیزی اشاره دارد که نیازی را برآورده کند؛ در معنایی گسترده‌تر موضوع به شخص یا شی بااهمیتی اشاره دارد که

1. mental representations
2. internal working models

3. psychodynamic
4. object Relation

5. Freud, S.
6. object

خانواده از موضوع‌های اصلی زندگی، مهم‌ترین روابط، پایاترین و تأثیرگذارترین روابط زندگی شخصی است (کلاین، ۲۰۱۱).

کیفیت روابط موضوعی بر دو مؤلفه اساسی یعنی خود (واقعیت) و نوع سبک دلبستگی فرزند به والد تأکید دارد. بدین ترتیب چرخه منفی تعامل والد و کودک پیش‌رونده است و ادراک بزرگسالی از تجربه‌های دوران کودکی، بر نظم‌جویی هیجان^۱ و رفتار با محیط اجتماعی و نزدیکی در روابط تأثیر چشمگیری می‌گذارند. به عبارت دیگر تعامل‌های والد-کودک می‌توانند آثار همیشگی در روابط آتی فرد داشته باشند (باگیرتز، ۲۰۰۵؛ هامیلتون، ۲۰۰۰).

روابط موضوعی سازه‌ای بنیادین است و کیفیت آن در تبیین مشکلات روان‌شناختی فرد نقش اساسی دارد. روابط موضوعی را می‌توان بازنمایی فرد از خود و دیگران و عواطف همراه با این بازنمایی‌ها یا به عبارت دیگر، ظرفیت برقراری روابط انسانی تعریف کرد که در نخستین سال‌های زندگی شکل می‌گیرد (هندلزالت، فیشر و نوت، ۲۰۱۴). از آن‌جا که بازنمایی‌های درونی‌سازی شده مجموعه‌ای از انتظارات از پیش تعیین‌شده درباره بازخورد و رفتارهای دیگران ایجاد می‌کنند، وجود بازنمایی‌هایی که نمایانگر موضوع‌های ارضاکنده و اثبات در گذشته هستند، در شکل‌گیری احساس امنیت و حفاظت در مقابل تهدید مؤثر است. از طرفی آشفتگی‌ها در روابط موضوعی، پایه‌های امنیت شخصی را متزلزل می‌کند (سنت کلا، ۲۰۰۰).

پژوهش‌ها در زمینه روابط موضوعی و نقش آن در شکل‌گیری روابط بعدی افراد نشان داده‌اند کیفیت روابط زناشویی به طور جدی تحت تأثیر ارتباط سال‌های اولیه والد-فرزند است و این روابط شامل روابط موضوعی و الگوهای دلبستگی شکل‌گرفته بین والد و فرزند است (رزاقی و دیگران، ۲۰۰۵). اگرچه اغلب پژوهش‌ها بر نقش مادر در شکل‌گیری الگوهای روابط موضوعی و ارتباطات بعدی فرد تأکید دارند (تارگت و فوناگی، ۲۰۰۳؛ بیشاپ و لین، ۲۰۰۰)، تارگت و فوناگی (۲۰۰۳) نشان داده‌اند پدر نقش تعدیل‌کنندگی دارد و مانع خودبزرگ‌بینی^۲ فرد در بزرگسالی می‌شود. برنشتین، لوفتر و ملتروف (۲۰۰۵) با تأکید بر نقش نوع ارتباط والدین در شکل‌گیری هویت و نقش و جایگاه فرد در بزرگسالی، معتقد هستند صمیمیت و ارتباط بین والد و فرزند در شکل‌گیری نقش مناسب تأثیرگذار است. پژوهش محمدی، باباپور و علیپور (۲۰۰۴) با بررسی نقش هویت در پیش‌بینی

هدف احساسات و کشاننده‌های فرد است (دادستان، ۲۰۱۴). در این روی‌آورد افراد مهم و روابط با آن‌ها نقش مهمی در بازنمایی‌های خود-موضوع دارند. از ابتدا هر ارتباط کودک با اطرافیان سه جزء دارد؛ تجربه مربوط به خود، کسی یا چیزی که در این رابطه کانون سرمایه‌گذاری‌های کودک است (موضوع) و هیجانی که بین خود و موضوع وجود دارد (سنت کلا، ۲۰۰۰). در روی‌آورد روابط موضوعی روابط گذشته یا روابط با موضوعی درونی شده و الگوهای ارتباطی با دیگران نقش مهم و اصلی را ایفا می‌کنند (سنت کلا، ۲۰۰۰) و تحول حس درونی فرد از خود و دیگران، ظرفیت بلوغ انسان برای تداوم روابط با دیگران را افزایش می‌دهد (استراسنر و اشپیگل، ۱۹۹۶؛ گالاگر، ۲۰۰۸).

از منظر روی‌آورد روابط موضوعی باید جهان بیرونی و جهان درونی از هم متمایز شوند. جهان بیرونی از موضوع‌های قابل مشاهده در محیط اجتماعی و جهان روزمره و جهان درونی از تصاویر ذهنی، تجربه‌ها و بازنمایی‌های فرد از جهان بیرونی تشکیل شده است. در این روی‌آورد تأکید بر آن است در تعامل‌های نوزاد یا کودک با چهره‌های معنادار والدینی یا جانشین آن‌ها، آنچه درونی می‌شود تصویر موضوع نیست، بلکه ارتباط بین خود با موضوع است که به صورت یک ساختار درون‌روانی درمی‌آید و جهان روابط واقعی یا خیال‌پردازانه فرد با افراد دیگر را منعکس می‌شود. از هر ارتباط نوعی بازنمایی درونی شکل می‌گیرد و از آن پس روابط فرد مبتنی بر این بازنمایی‌ها است (وستن، ۱۹۹۶). این بازنمایی‌ها الگوهای پایدار درونی هستند که در موقعیت‌های ارتباطی فعال می‌شوند و چگونگی رابطه فرد با دیگران را تعیین می‌کنند. این الگوها تعیین‌کننده کیفیت الگوهای ارتباطی‌اند؛ الگوهایی که رکن مهمی برای موفقیت افراد در همه زمینه‌ها از جمله زندگی زناشویی به حساب می‌آیند و در موقعیت‌های تعارضی فعال می‌شوند (ویکس و تربیت، ۲۰۰۱).

رابطه والد-فرزند ارتباطی مهم و حیاتی برای ایجاد امنیت و عشق و در عین حال، نخستین معرف دنیای روابط بین فردی کودک است و احساس عمیق، صمیمیت و امنیت به‌طور مستقیم ریشه در این روابط دارد (کارنر هلت، ۲۰۱۲). کیفیت روابط موضوعی میراثی است که از والدین و خانواده فرد به‌دست می‌آید و سهم بسزایی در توسعه تعامل‌های اجتماعی آینده فرد دارند. از این منظر، رابطه فرد با اعضای

بنا بر آنچه پیشتر بیان شد شناسایی الگوهای غالب روابط موضوعی در جامعه زوجین با عمیق‌ترین نوع ارتباط و بیشترین تعارض، آگاهی ما را نسبت به این الگوها و تأثیر روابط موضوعی بر ارتباط افزایش می‌دهد. این الگوها در روابط زوجین هشیار نیست و به شدت در روابط تأثیر می‌گذارد. بر همین مبنا این پژوهش با هدف بررسی الگوهای غالب روابط موضوعی در زوجین انجام شد.

روش

این پژوهش بر اساس مدل پژوهشی کیفی اجرا شد و داده‌ها بر اساس روش تحلیل درون‌مایه^۴ از نوع روش شبکه درون‌مایه (آتراید-استرلینگ، ۲۰۰۱؛ گیون، ۲۰۰۸) جمع‌آوری و تحلیل شدند. شرکت‌کنندگان این پژوهش شامل دو گروه افراد متأهل و متخصصان روان‌شناسی با سابقه زوج‌درمانی بودند. به این منظور با ۱۰ نفر از افراد متأهل شهر تهران که حداقل دو سال از زندگی زناشویی آن‌ها گذشته بود و اختلال حاد روان‌پزشکی و سابقه طلاق نداشتند مصاحبه شد. علاوه بر این با ۳ روان‌شناس زوج‌درمانگر نیز بر اساس تجربه آن‌ها در زمینه زوج‌درمانی مصاحبه شد. روش نمونه‌برداری این پژوهش، هدفمند بود و تا اشباع محتوایی^۴ داده‌ها ادامه یافت (پتی، تامسون و استیو، ۲۰۱۲). بدین منظور برای رسیدن به حداکثر تنوع در داده‌ها و اشباع داده‌ای (تجربی)، تلاش شد تا تنوع و گستردگی در انتخاب گروه شرکت‌کننده‌ها در پژوهش لحاظ شود. جدول ۱ ویژگی‌های توصیفی شرکت‌کنندگان پژوهش را نشان می‌دهد.

۸	شاغل	شغل
۲	خانه‌دار	
۷	زن	جنس
۳	مرد	
۳	۲ تا ۵ سال	زمان تأهل
۴	۵ تا ۱۰ سال	
۳	بیشتر از ۱۰ سال	

رضایت زناشویی زوجین ایرانی نشان داده است هویت یکی از مؤلفه‌های مهم در زندگی زناشویی است و رضایت زناشویی توسط هویت‌های سالم تعیین می‌شود و سردرگمی نقش در پایین آمدن رضایت زناشویی در زوجین ایرانی تأثیر می‌گذارد. هویت موجب ایجاد صمیمیت در بزرگسالی افراد می‌شود و بدون صمیمیت نیز رابطه سالم شکل نخواهد گرفت. روابط پایدار و مثبت والد-فرزند باعث می‌شود کودکان اضطراب جدایی از مادر را برای دوره طولانی آن هم بدون اندوه و اضطراب تحمل کنند. بر همین اساس در صورتی که والدین مهارگر^۱ باشند، کودکان کج‌خلق‌تر می‌شوند و رفتارشان غالباً بی‌هدف است و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کنند (تولین، وودز و ابراموویتز، ۲۰۰۶؛ ریگی، اسلی و مارتین، ۲۰۰۷). انسجام و ثبات در الگوهای رابطه‌ای مراقبت‌کننده اجازه تداوم در دلبستگی را تسهیل می‌کند. مک‌کارتی و تیلور (۲۰۱۵) گزارش کرده‌اند که کیفیت مراقبت‌دهی شکل‌گرفته بر اساس مدل دلبستگی والدین، رفتار والدین نسبت به فرزندانشان را هدایت می‌کند. یافته‌های پژوهش احمدی، آزاد فلاح و فراهانی (۲۰۱۸) نیز نشان داده است زوج‌ها، در موقعیت‌های ارتباطی به صورت ناهشیار همان روابطی را به کار می‌بندند که در کودکی درون‌سازی کرده‌اند. یافته‌های پژوهشی (احمدی و دیگران، ۲۰۱۸؛ رازقی، مظاهری و احدی، ۲۰۰۵؛ مارکوپیچ، ۲۰۰۰) نیز این نکته نشان داده‌اند پدیدآیی تعارض‌های زوجین را نمی‌توان صرفاً در چارچوب روابط کنونی تبیین کرد و ردیابی این مشکلات در بازنمایی‌های موضوع خود^۲ ضروری است.

بنابراین بسیاری از تعارض‌ها و آسیب‌های ارتباطی زوج‌ها می‌تواند تحت تأثیر الگوهای روابط موضوعی آن‌ها باشد. نحوه ارتباط افراد با والدینشان به صورت ناهشیارانه بر روابط آن‌ها تأثیر می‌گذارد و برای حل مشکلات این حوزه باید هر یک از زوجین از چگونگی ارتباط خود در کودکی با پدر و مادرشان آگاه شوند؛ هنگامی که زوجین متوجه شوند، ارتباط زناشویی آن‌ها تحت تأثیر عوامل ناهشیارانه دوران کودکی است، بینش آن‌ها افزایش می‌یابد و در روابط کنونی‌شان احساسات و عواطف مربوط به والدین خویش را مهار کرده و آن را وارد ارتباط نمی‌کنند (دونوان، ۲۰۰۳). در نتیجه شناخت الگوهای غالب روابط موضوعی در زوجین اهمیت شایانی می‌یابد.

از فرد خواسته شد تا در مورد روابط عاطفی خود، ارتباط کنونی با همسر و تعارض‌های عاطفی صحبت کند. پس از اتمام هر جلسه، فایل صوتی مصاحبه در همان روز به‌صورت دقیق گوش داده شد و کلمه به کلمه پیاده‌سازی و مکتوب شد. پس از مکتوب نمودن کل مصاحبه، به‌منظور ایجاد حس کلی از مصاحبه محقق مجدداً فایل صوتی را گوش داده، متن پیاده شده را نیز چند بار مورد بازخوانی قرار داد و با مقایسه آن با متن مکتوب اشتباهات احتمالی را رفع کرد. سپس فرایند تحلیل روی متن مکتوب شده صورت گرفت.

فرایند تحلیل به‌صورت همزمان و مستمر با جمع‌آوری داده‌ها و بر مبنای الگوریتم پیشنهادی براون و کلارک (۲۰۰۶) جهت تحلیل، روش تحلیل درون‌مایه‌ای^۲ انجام شد که یک روش نظام‌دار و شفاف ۶ مرحله‌ای جهت پردازش و تحلیل داده‌ها به شرح ذیل بود:

مرحله اول: آشنایی با داده‌ها و بررسی آن‌ها، در این مرحله مصاحبه‌ها، مکتوب و به فرمت متنی تبدیل شد.

مرحله دوم: کدگذاری، تبدیل واحدهای معنایی به عبارتهای خلاصه‌تری که بیانگر مفهوم مورد نظر بودند.

مرحله سوم: جست‌وجو و شناخت درون‌مایه‌ها، در این مرحله چندین بار کدها و دسته‌بندی آن‌ها بازنگری و بررسی شد تا فرایند کدگذاری و تشکیل درون‌مایه‌ها با دقت بیشتری صورت گیرد.

مرحله چهارم: بازنگری درون‌مایه‌ها، در این مرحله نام‌گذاری و دسته‌بندی مضامین با عناوین مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر بر مبنای عناوین پیشنهادی آتراید- استرلینگ (۲۰۰۱) جهت تحلیل شبکه درون‌مایه‌ای^۳، صورت گرفت.

مرحله پنجم: توصیف و تبیین درون‌مایه، مضامین حاصل شده توصیف شدند و در یک شبکه مضامین قرار گرفتند. ارتباط میان مضامین یک شبکه نیز تحلیل، بررسی و تشریح شد.

مرحله ششم: تهیه گزارش، در این مرحله روابط میان مضامین فراگیر توصیف و تبیین شدند و به‌منظور اینکه پژوهش قابل تکرار باشد روش تحلیل و فرایند انجام کار به‌صورت کامل گزارش شد.

مشروعیت و موثق بودن مطالعه: به‌منظور ارزشیابی درستی، قابلیت‌اطمینان و موثق بودن این پژوهش چهار معیار اعتماد‌پذیری^۴، اتکا‌پذیری^۵، تأیید‌پذیری^۶ و انتقال‌پذیری^۷ (هومن، ۲۰۱۴) بررسی

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از زوجین از مصاحبه عمیق فردی^۱ استفاده شد؛ برای مثال از مصاحبه‌شونده یک این سؤال پرسیده شد «کمی در مورد خودتان، جایگاه خودتان در خانواده (کودکی) بگویید». این نوع مصاحبه به دلیل انعطاف‌پذیری و عمیق‌بودن برای پژوهش‌های کیفی مناسب است (استرابت و کارپتر، ۲۰۰۷). قبل از انجام مصاحبه، با توضیح هدف پژوهش به شرکت‌کنندگان، موافقت آن‌ها جهت انجام مصاحبه و ضبط آن جلب می‌شد و به آن‌ها یادآوری می‌شد که اطلاعات مربوط به آن‌ها محرمانه و محفوظ می‌ماند. با توجه به تأثیر روان‌شناختی احساس امنیت و آرامش محیط بر سطح پاسخ‌دهی مشارکت‌کننده، مصاحبه در محیطی آرام و بدون حضور دیگران صورت گرفت. به علاوه، به مشارکت‌کننده اطمینان خاطر داده شد در پاسخگویی به سؤالات کاملاً آزاد است و در صورتی که تمایل به توضیح درباره سؤالی نداشته باشد این اختیار را دارد پاسخ ندهد. مصاحبه پس از جلب اعتماد و کسب رضایت مشارکت‌کننده ضبط و در ضمن مصاحبه، رفتارهای غیرکلامی شرکت‌کننده یادداشت شد و در پایان هر جلسه با بیان سؤالاتی نظیر «مورد دیگری به‌نظرتان نمی‌رسد؟» یا «چیز دیگری هست که نگفته باشید؟» از شرکت‌کننده درخواست شد تا در صورت وجود هر تجربه یا مطلب اضافی را بیان کرده و پس از تشکر و قدردانی، احتمال انجام مصاحبه‌های آتی نیز مطرح شد. همچنین در حین یا پایان هر مصاحبه، محقق با بیان مجدد خلاصه‌ای از پاسخ‌ها و بازگرداندن نکات برجسته مورد اشاره توسط مشارکت‌کننده صحت داده‌ها را تأیید و در صورت وجود ابهام در برداشت از پاسخ‌های مشارکت‌کننده از وی درخواست می‌کرد تا با توضیحات بیشتر شفاف‌سازی کنند. طول مدت مصاحبه با توجه به تمایل مشارکت‌کننده برای پاسخگویی به سؤالات تنظیم شد و بین ۴۰ الی ۶۰ دقیقه متفاوت بود. برای هر مشارکت‌کننده یک جلسه مصاحبه برگزار شد. روند اجرای مصاحبه‌ها بدین صورت بود که ابتدا مصاحبه به صورت غیررسمی آغاز و سپس سؤالات کلیدی و مرتبط‌تر با موضوع پرسیده شد. محتوای مصاحبه دربرگیرنده ارتباط فرد از کودکی با افراد مهم زندگی به خصوص والدین بود. سؤال‌ها در این زمینه به‌صورت بازپاسخ مطرح شدند. علاوه بر این در انتهای مصاحبه

1. in-depth individual interview

2. thematic

3. thematic network

4. credibility

5. dependability

6. confirmability

7. transferability

شد. از گروه کانونی^۱ و نظر متخصصان جهت افزایش اعتبار و روایی پژوهش استفاده شد.

۱. اعتمادپذیری: در این پژوهش برای دستیابی به این مهم، مصاحبه‌ها ضبط شده و سپس کلمه به کلمه مکتوب شد و به دفعات مورد مطالعه قرار گرفت. درواقع درگیری طولانی‌مدت و صرف زمان کافی برای جمع‌آوری داده‌ها توسط محقق و بازنگری متن کدگذاری شده توسط شرکت‌کنندگان معیار اعتمادپذیری بود. بازبینی شرکت‌کنندگان با بررسی و تأیید متن مصاحبه و کدهای استخراج شده انجام شد. به علاوه مواردی را که مبهم بود یا منظور شرکت‌کننده به درستی درک نمی‌شد با بازخورد به شرکت‌کننده به صورت حضوری یا تلفنی شفاف‌سازی شد.

۲. اتکاپذیری: کلیه مراحل پژوهش اعم از جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل، کدگذاری، دسته‌بندی کدها و درنهایت شکل‌گیری مضامین به‌طور کامل تشریح شد تا خواننده با خواندن نتایج قادر به ارزیابی پژوهش باشد.

۳. تأییدپذیری: جهت بررسی این معیار کدگذاری توسط یک

جدول ۲

روند استخراج درون‌مایه فراگیر

واحد‌های معنایی	کدهای اولیه	درون‌مایه پایه	درون‌مایه سازمان‌دهنده	درون‌مایه فراگیر
مامانم مداخله‌گر بودنش همیشه توی زندگی ما تأثیر داشت، حتی سر انتخاب همسر هم می‌گفت اون که من می‌گم باید انتخاب کنی.	مه‌ارگر بودن مادر	فزون‌مه‌ارش‌دگی	بازمانه شناختی	
مادرم جلوی جمع و همه من را به خاطر رشته‌ام مدام سرزنش می‌کرد و با ریشخند می‌گفت این چه رشته‌ای که تو می‌خونی.	تحقیر توسط مادر	احساس کهنتری و نازل‌زندگی		
رابطه بین پدر و مادرم در خانه بسیار سرد بود و رابطه من با پدر و مادرم هم سردی زیادی داشت من کلاً هیچ‌وقت با پدر و مادرم صمیمی نبودم و نیستم و حتی بزرگتر که شدم دوست صمیمی هم نداشتم.	نبود صمیمیت در روابط	فضای سرد تعاملی	بازمانه عاطفی	
من همیشه سعی می‌کردم آدم‌های زیادی را دور خودم نگه دارم، که اگر یک روزی پدر و مادرم من رو تنها گذاشتن تنها نمونم؛ من به‌شدت ترس از تنهایی داشتم.	ترس از تنهایی	احساس تنهایی		درون‌مایه ارتباطی

ارزیاب دیگر نیز انجام و ضریب توافق ارزیاب‌ها (کاپا) محاسبه شد که نشان‌دهنده توافق بالای بین ارزیاب‌ها بود. مقدار ضریب کاپا برابر با ۰/۸۳ به دست آمد.

۴. انتقال‌پذیری: در این پژوهش سعی شد تا از افراد متاهل در دو جنس زن و مرد در سنین مختلف اطلاعات گرفته شود. همچنین تفاوت در سال‌های زندگی مشترک نیز بر افزایش احتمال انتقال‌پذیری یافته‌های پژوهش افزود.

یافته‌ها

از مصاحبه‌های انجام شده، ۴۱۶ کد استخراج شد. کدهای حاصل از هر مصاحبه با یکدیگر و با سایر کدهای مصاحبه‌های قبلی مقایسه شد و سپس بر اساس تشابه و تفاوت طبقه‌بندی شد و کدها و مفاهیمی که مفاهیم و درون‌مایه‌های مشترکی داشتند در کنار یکدیگر قرار گرفته و یک درون‌مایه پایه را تشکیل دادند و در نهایت ۳ درون‌مایه فراگیر ایجاد شد. جدول ۲ روند استخراج درون‌مایه فراگیر را به‌صورت خلاصه بیان می‌کند.

تشکیل می‌دهد. دیدگاه و برداشتی که فرد از خودش دارد. این درون‌مایه از دو درون‌مایه سازمان‌دهنده، ارزش خویشتن^۲ و نقش خویشتن^۳ تشکیل شده است. درون‌مایه ارزش خویشتن شامل دو

در جدول ۳ درون‌مایه‌های فراگیر، سازمان‌دهنده و پایه آمده است. درون‌مایه فراگیر خویشتن دربرگیرنده مواردی است که خود فرد را دربرمی‌گیرد و ویژگی‌های شخصیتی و هویتی فرد را

جدول ۳

درون‌مایه‌های فراگیر، درون‌مایه‌های سازمان‌دهنده و درون‌مایه‌های پایه		
درون‌مایه‌های فراگیر درون‌مایه‌های سازمان‌دهنده درون‌مایه‌های پایه		
درون‌مایه خویشتن	ارزش خویشتن	نابسنده‌گی
صلاحیت و بسندگی		
نقش خویشتن	مسئولیت‌پذیری ناروا	سردرگمی نقش
درون‌مایه دیگری		
جایگاه دیگری	انفعال و بی‌مسئولیتی پدر	مادر فعل‌پذیر
والدین غایب		
دیگران حمایت‌گر		
نگاره دیگری	مقایسه‌گری	فزون‌مهارگری
والدین مضطرب		
والدین پرخاشگر		
والدین پرتوقع		
والدین بی‌ثبات		
درون‌مایه ارتباط	بازمانه عاطفی	فضای سرد تعاملی
رهاشدگی		
احساس تنهایی		
احساس فاصله و نادیده‌گرفتن		
بازمانه شناختی	نارزندگی و کهتری	فزون‌رهاشدگی

بحث

با تحلیل داده‌های پژوهش ۳ درون‌مایه فراگیر غالب روابط موضوعی در بین زوجین ایرانی به‌دست آمد. شناسایی الگوهای ارتباطی از خلال روایت‌هایی که افراد در مورد زندگیشان تعریف می‌کنند، با استناد به نظریه‌های روان‌پویشی قابل تبیین است. این الگوهای ارتباطی بر اساس واریسی تاریخچه فردی زوجین، ریشه

درون‌مایه پایه نابسنده‌گی^۱ و صلاحیت و بسندگی^۲ است که مربوط به ارزشی است که فرد برای خودش قائل است. درون‌مایه نقش خویشتن که مربوط به الگوها و نقش‌هایی است که فرد در موقعیت‌های مختلف برای خود قائل است، شامل مسئولیت‌پذیری ناروا^۳ یعنی پذیرش مسئولیت‌هایی که به فرد مربوط نیست و سردرگمی نقش^۴ به معنای ناتوانی در یافتن هویت واقعی خود در جایگاه‌های مختلف است.

درون‌مایه فراگیر دیگری، نقش دیگران به‌عنوان مراقبان اولیه و پس از آن ارتباط با دیگر افراد مهم زندگی فرد را معرفی می‌کند و شامل دو درون‌مایه جایگاه دیگری^۵ و نگاره دیگری^۶ است. درون‌مایه جایگاه دیگری نقش گذشته و آثار کنونی افراد مهم در زندگی فرد را نشان می‌دهد و شامل انفعال و بی‌مسئولیتی پدر^۷، والدین غایب^۸، مادر فعل‌پذیر^۹ و دیگران حمایت‌گر^{۱۰} است. درون‌مایه نگاره دیگری، به معنای تصویری که از دیگران مهم زندگی در ذهن افراد ثبت شده است و شامل ۶ درون‌مایه پایه، والدین پرخاشگر^{۱۱}، والدین مضطرب^{۱۲}، والدین فزون‌مهارگر^{۱۳}، مقایسه‌گری^{۱۴} و والدین بی‌ثبات^{۱۵} است.

درون‌مایه فراگیر ارتباطی تصویری است که از ارتباطات و تعامل‌های بین فردی از طریق ارتباطات و فضاهای تعاملی کودکی هر فرد شکل گرفته است. درون‌مایه ارتباطی از دو درون‌مایه سازمان‌دهنده، بازمانه عاطفی^{۱۶} و بازمانه شناختی^{۱۷} تشکیل شده است. بازمانه عاطفی، احساسات و هیجانی دریافت‌شده از این فضاهای تعاملی است و شامل ۴ درون‌مایه پایه است که شامل فضای سرد تعاملی^{۱۸}، احساس فاصله و نادیده‌گرفته شدن^{۱۹}، احساس رهاشدگی^{۲۰} و احساس تنهایی^{۲۱}، بازمانه شناختی برداشت شناختی مربوط به زمان کودکی از فضای تعاملی با مراقبین اولیه است. این درون‌مایه دربرگیرنده دو درون‌مایه پایه، فزون‌مهارشدگی^{۲۲} و احساس کهتری^{۲۳} و نارزندگی^{۲۴} است.

1. inadequacy
2. competency and sufficiency
3. improper responsibility
4. role confusion
5. another place
6. another picture
7. father's passivity and irresponsibility
8. absent parents

9. passive mother
10. supporting others
11. aggressive parents
12. anxious parents
13. inhibitor parents
14. comparison
15. unstable parents
16. emotional remnant

17. cognitive remnants
18. interactive cool atmosphere
19. feeling distant and ignored
20. feeling abandoned
21. feeling lonely
22. over-restraint
23. feeling inferior
24. worthless

در روابط کودکی آن‌ها دارد، در موقعیت‌های مختلف تکرار می‌شوند و این تکرارها برای خود فرد ناهشیارند. تکراری و ناهشیار بودن این الگوهای ارتباطی از خلال مصاحبه‌های بازپاسخ با افراد قابل ردیابی و الگوهای غالب در مصاحبه کاملاً مشخص است.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، روابط اولیه و الگوهای دلبستگی راهنمای روابط صمیمانه در گستره زندگی فرد به حساب می‌آید. کیفیت رابطه زناشویی نیز به شدت تحت تأثیر الگوهای والد-فرزند است (رازقی و دیگران، ۲۰۰۵). مطابق روی آورد روابط موضوعی افراد مهم و روابط با آن‌ها نقش مهمی در بازنمایی‌های موضوع خود دارند. در واقع هر نوع ارتباط کودک با اطرافیان از ابتدا سه جزء دارد: تجربه مربوط به خود، کسی یا چیزی که در این رابطه کانون سرمایه‌گذاری‌هایش است (موضوع) و هیجانی که بین خود و موضوع وجود دارد. از این دیدگاه روابط گذشته یا روابط با موضوعی درونی‌شده و الگوهای ارتباطی با دیگران نقش مهم و اصلی را ایفا می‌کنند. در این پژوهش نیز الگوهای غالب روابط موضوعی در این سه چارچوب تعریف شده است.

تجربه مربوط به خویشتن شامل ارزیابی است که فرد برای خودش قائل است. فلمینگ^۱ (نقل از بالی، ۱۹۷۳) تأکید می‌کند اطمینان کودک به وجود کمک و حمایت از سوی یک چهره موجب تحول من‌نیرومند شده و نوعی خودنظم‌جویی هیجانی ایجاد می‌کند. در واقع، ارزیابی که فرد برای خودش قائل است تحت تأثیر قدرت من^۲ فرد است. به عبارت دیگر، ارزشمندی خویشتن در هنگام فقدان حمایت بیرونی نیروی نگهدارنده سازمان روانی در بزرگسالی است. این در حالی است که پایه این خودارزشی^۳ در ارتباطات اولیه والد-فرزند بنا شده است. نحوه رفتار با یک فرد در کودکی بر ارزشی که امروز برای خودش قائل است به شدت تأثیرگذار است. وینی‌کات نیز معتقد است شیوه‌ای که مادر با فرزند خود ارتباط برقرار می‌کند در باورهای غلط و درستی که فرد از خود دارد تأثیر می‌گذارد (وینی‌کات، ۱۹۶۵) و سازه‌هایی مانند حرمت خود و انسجام خود^۴ تحت تأثیر این مفهوم قرار دارند (پتون و رایبیس، ۱۹۸۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بین باور غلط در مورد خود که در کودکی شکل می‌گیرند و عدم سلامت روابط در آینده و حرمت خود پایین ارتباط وجود دارد (هارتر،

۱۹۹۷؛ هارتر و دیگران، ۱۹۹۶؛ هارتر و دیگران، ۱۹۹۷). ایجاد باورهای غلط در مورد خود، حرمت خود و خودارزشمندی آسیب‌دیده می‌تواند بسته به مکانیزم دفاعی فرد، احساس نابسندگی یا بسندگی ایجاد کند. به‌طور مثال زمانی که فرد درگیر یک والد کمال‌گرا است؛ همان‌طور که در یکی از جملات مصاحبه بیان شده است «مادر من هیچ‌گاه از من راضی نبوده است»، می‌تواند احساس نابسندگی، بی‌کفایتی و بی‌ارزشی در فرد ایجاد کند. صلاحیت الگوهای خودارزشی بسندگی و نابسندگی می‌تواند در زندگی مشترک تأثیرگذار باشند. از دیدگاه فروید افراد با خوددوستداری کم برای رفع این کمبود به دنبال افرادی با خوددوستداری بالا می‌روند. انتخاب مردان خوددوستدار توسط زنان به علت نبود پدر آرمانی در کودکی است و انتخاب زنان خوددوستدار توسط مردان نوعی تکرار خوددوستداری مادر در همسر است (مارکویچ، ۲۰۰۰).

ارتباطات والد-فرزند همان‌طور که نقش تعیین‌کننده‌ای در احساس ارزشمندی فرد نسبت به خود دارد در تعیین جایگاهی که فرد برای خودش در بزرگسالی قایل است تأثیر می‌گذارد (وینی‌کات، ۱۹۶۵)؛ درون‌مایه نقش خویشتن به توضیح این موضوع می‌پردازد. خواسته‌های نابجای والدین از فرزندان مسئولیت‌پذیری ناروا را ایجاد می‌کند. برای مثال در مصاحبه فرد بیان کرده است «مادرم از من خواست که به پایین برم تا بینم پدرم با همکارش مشغول چه کاری است و من از انجام دادن این کار حس خوبی نداشتم» یا در جای دیگر مصاحبه شونده دیگری این‌گونه بیان کرده است «مادرم از من می‌خواست که کارهای خانه را به بهترین نحو انجام بدم در صورتی که من واقعا برخی از کارها را بلد نبودم». در این جمله‌های سپردن مسئولیت بیش از توان کودک به او دیده می‌شود. این الگوها می‌تواند در بزرگسالی و به باقی روابط فرد نیز تسری یابد و این امکان را ایجاد کند که فرد در رابطه آینده با همسرش مسئولیت‌های خارج از حیطه خود را بپذیرد.

سردرگمی نقش یکی از مؤلفه‌های دیگر مربوط به جایگاه خویشتن است، جایی که والدین بنا بر سبک‌های والدگری سهل‌گیرانه و یا ناآگاهی از سپردن تکالیف و مسئولیت‌های به‌جا به فرزندان خود غافل می‌شوند و فرد دچار سردرگمی نقش می‌شود.

1. Feliming, A.
2. ego

3. self-value

4. self-integration

پدر در پژوهش‌ها نادیده گرفته شده است چراکه پدران نسبت به مادران اهمیت کمتری در تحول فرزندان خود دارند. اگرچه تأثیر پدر بر روابط افراد در آینده مشخص نیست. آنچه آشکار است، ارتباط خوب با پدر در بزرگسالی زندگی زناشویی شادتری می‌سازد و این تأثیر در دختران بیش از پسران محسوس است. پژوهش‌های مختلف تأیید می‌کند که خوب پدری کردن به‌ویژه در زمینه‌های تأمین‌کنندگی، پاسخ‌دهی عاطفی و نقش اخلاقی در زندگی زناشویی افراد تأثیر دارد.

پس از تعیین نقش پدر و مادر در روابط افراد، اهمیت الگوی عدم حضور والدین در کنار فرزندان خود مطرح می‌شود. این عدم حضور می‌تواند به علت فوت یکی از والدین، فاصله فرزند با خانواده، دعوا و دوری والدین یا غیره باشد، الگوی عدم حضور دیگری مهم در زوجین ایرانی آشکار شد. فاصله‌گرفتن ساختار خانواده از شکل سنتی به دنبال پیچیدگی و صنعتی شدن جوامع سبب شده است در بسیاری موارد نقش بنیادین پدر و مادر در فرایند تحول شخصیت کودک، دچار تغییر شود. در سال‌های اخیر، افزایش زمینه از هم‌پاشیدگی پایگاه خانواده به علت طلاق و افزایش فراوانی خانواده‌هایی که تنها به سرپرستی مادر اداره می‌شوند، عدم حضور والدین به علت مرگ، وضعیت شغلی و ازدواج مجدد مشاهده می‌شود. عدم حضور پدر به‌عنوان تصویر اصلی و محوری در زندگی روانی کودک، نوعی احساس شرم و نقص در فرد ایجاد می‌کند و موجب می‌شود فرد خود را مقصر این عدم حضور بداند، موجودی ناقص فرض کند و خود را دوست داشتنی نداند (بیشاپ و لین، ۲۰۰۰). فوناگی و تارگت (۲۰۰۳) دریافتند پدر به‌مثابه یک فرد واقعی به شکل گزینه ارتباطی جدیدی وارد رابطه مادر و فرزند می‌شود و نقش پدر، تعدیل‌کننده خودبزرگ‌بینی افراطی کودک در ارتباط با مادر است.

نه‌تنها حضور والدین و ایفای نقش آن‌ها در ارتباط با فرزند بلکه نحوه حضور نیز اهمیت دارد. الگوی بعدی یافت شده در روابط موضوعی زوجین، این نکته را آشکار می‌سازد که حمایت‌گری دیگران مهم بر نحوه حضور آن‌ها تأکید دارد؛ برای مثال مصاحبه شونده شماره ۱۰ مطرح کرد «مادرم و خواهرانم همیشه هوای من را داشتند و از من حمایت می‌کردند، آن‌ها حواسشان به نیازهای من بود». زمانی که فرد از سوی دیگران مهم حمایت شود احساس

در مصاحبه فرد شماره ۲ بیان کرد، «اصولاً در خانه کاری به من واگذار نمی‌شد و من مسئولیتی نداشتم و همیشه مشغول کار خودم بودم، من فرزند آخر خانواده با فاصله سنی زیاد با باقی اعضا بودم» یا مصاحبه شونده شماره ۹ بیان کرد «بعد از فوت پدرم، چون من بچه بودم و سن کمی داشتم، باقی اعضای خانواده حواسشان به من بود و من هیچ کاری در منزل انجام نمی‌دادم».

نتایج این پژوهش همسو با پژوهش برنشتین و دیگران (۲۰۰۵) است که بر نوع ارتباط والدین در شکل‌گیری هویت و نقش و جایگاه فرد تأکید می‌کند. این یافته‌ها با پژوهش محمدی و دیگران (۱۳۹۳) که بر نقش هویت در رضایت زوجین تأکید دارد و نشان می‌دهد افراد دارای نقش سردرگم، دارای آشفتگی بالایی در روابط صمیمی خود هستند نیز همسو است. در این پژوهش نیز مشخص شد هویت و تعریف نقش در کودکی در ارتباط فرد با والدین شکل می‌گیرد و به‌عنوان یکی از درون‌مایه‌های رایج میان زوجین ایرانی است.

دومین مؤلفه‌ای که در نظریه روابط موضوعی اهمیت پیدا می‌کند، تجربه مربوط به کسی یا چیزی است که در رابطه کانون سرمایه‌گذاری‌های فرد است. به عبارتی جایگاه دیگری و تعریفی که فرد از دیگران مهم زندگی خود دارد در اینجا تعیین می‌شود. در این پژوهش در بین زوجین ایرانی اولین الگوی غالب در مورد دیگری به صورت جایگاهی که افراد مهم در زندگی فرد داشته تعریف می‌شود. همان‌طور که گفته شده در این پژوهش ۴ درون‌مایه مربوط به جایگاه دیگری یافت شد که عبارتند از: انفعال و بی‌مسئولیتی پدر، مادر فعل‌پذیر، عدم حضور والدین و دیگران حمایت‌گر.

مادر به‌عنوان مهم‌ترین مراقب فرزند، جایگاه اساسی در شکل‌دهی الگوهای روابط موضوعی زوجین دارد. یکی از الگوهای روابط موضوعی در فرهنگ ما، مادر فعل‌پذیر است. مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ مطرح کرد «پدرم با مادرم دعوا می‌کرد و مادرم را می‌زد، اما مادرم بعد از دعوا همچنان به پدرم سرویس می‌داد». از سوی دیگر در فرهنگ ایرانی علاوه بر نقش مادر بخش عمده‌ای از مسئولیت‌ها و وظایف به عهده پدر است. اهمیت حضور پدر، انفعال و بی‌مسئولیتی او به گونه‌ای واضح بر محیط خانه و الگوی تعاملی افراد تأثیرگذار است. کیفیت ارتباط پدر- فرزند بر صمیمیت زندگی زناشویی اثر می‌گذارد (گالاگر، ۲۰۰۸). اما در مقطعی از زمان نقش

خوبی به خود پیدا می‌کند و این احساس در آینده به سایر افراد مهم زندگی فرد منتقل می‌شود.

آنچه بیش از ارتباط والدین با فرزندان در بروز مشکلات روان‌شناختی اثر می‌گذارد، نحوه ادراک فرزندان از رفتار والدین با آن‌ها است. برخی مواقع والدین، خود را پذیرنده و صمیمی می‌دانند حال آنکه ارزیابی فرزندان از والدین خود چنین نیست. ادراک پیوند والدینی در واقع به ادراک فرزند از نوع و چگونگی ارتباط او با والدینش اشاره دارد و می‌تواند بر تحول فرزند اثر گذاشته و آینده او را تحت تأثیر قرار دهد و خطر آسیب‌پذیری را افزایش دهد. در درون‌مایه دیگری تصویر شکل گرفته از والدین در ذهن فرد اهمیت دارد و در این پژوهش نگاره دیگری نامیده شد. یکی از نگاره‌های ادراک‌شده وجود نشانه‌ها یا اختلال روان‌شناختی در موضوع‌های مهم هر فرد است. نگاره والدین مضطرب، والدین پرخاشگر و والدین بی‌ثبات در زوجین ایرانی به چشم می‌خورد.

نتایج پژوهش مک‌کارتی و تیلور (۲۰۱۵) نتیجه این پژوهش در زمینه نگاره والدین را تأیید می‌کند؛ روابط مثبت والد و فرزند منجر به کاهش اضطراب در بزرگسالی شده و در صورت حضور والدین سلطه‌گر کودک کج‌خلق شده و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کند که در روابط آینده او تأثیر می‌گذارد.

در الگوهای نگاره دیگری الگوی غالب بعدی مقایسه‌گری بود، مقایسه‌گری یکی از روش‌های تربیتی و ترغیبی والدین در مورد فرزندان‌شان است. مصاحبه‌شونده شماره ۷ مطرح کرد «من از همان ابتدای کودکی، مدام توسط والدینم با خواهرم مقایسه می‌شدم، اگرچه در این مقایسه من بالاتر از او بودم اما این باعث شد که من همیشه فکر کنم باید بالاتر از بقیه باشم». الگو بعدی نگاره فزون‌مهارگری است. مهارگری یکی از سبک‌های تربیتی والدین است و این الگو در زوجین ایرانی یافت شد. مصاحبه‌شونده شماره ۱ بیان کرد «مادرم همیشه برای من تصمیم می‌گرفت حتی سر انتخاب همسرم، او معتقد بود باید با کسی ازدواج کنم که او می‌خواهد، حتی در چیدمان منزل هم نظر مادرم باید غالب می‌بود».

وجود نشانه‌های رفتاری در والدین مانند فزون‌مهارگری، کمال‌طلبی، خشم و غیره در ایجاد الگوهای روابط موضوعی فرزندان و به دنبال آن در روابط بعدی آن‌ها تأثیرگذار است. به نظر پژوهشگران، کمال‌گرایی منفی به مشکلات ارتباطی و ناسازگاری در والدین منجر

شده و پیوندهای عاطفی والد-فرزند را دچار مشکل می‌کند (تولین و دیگران، ۲۰۰۶). محافظت بیش‌ازحد والدین کمال‌گرا و مهارکننده، موجب دخالت‌های نامناسب در زندگی فرزندشان می‌شود و در نتیجه باعث کودک‌ماندگی فرزند و جلوگیری از رشد استقلال و خودمختاری آن‌ها می‌شود (ریگی و دیگران، ۲۰۰۷).

در آخرین درون‌مایه هیجان و ارتباط بین خود و موضوع بررسی شد. آنچه از ارتباطات کودکی در الگوی ارتباطی امروز زوجین مشاهده شد، بازمانه عاطفی و بازمانه شناختی است. الگوی غالب مشاهده شده در بازمانه عاطفی زوجین ایرانی الگوی فضای سرد تعاملی بود. مصاحبه‌شونده شماره ۴ بیان کرد «پدر من هرگز با من تماس نگرفته است که بپرسد تو خوبی» و مصاحبه‌شونده شماره ۱ بیان کرد «پدر و مادر من هیچ کاری با هم نداشتند و تقریباً از نظر عاطفی با من کاری نداشتند». احساس فاصله و نادیده‌گرفته‌شدن یکی دیگر از بازمانه‌های عاطفی بود. مصاحبه‌شونده شماره ۲ بیان کرد «من با پدرم فاصله سنی زیادی داشتم و نمی‌تونستم خیلی باهاش صمیمی باشم با این‌که خیلی باهاش بهم خوش می‌گذشت اما زمان زیادی را نمی‌گذرانیدیم به علت این فاصله سنی، پدرم خیلی مهربون و حامی بود».

الگوی غالب بعدی در زوجین ایرانی احساس رهاشدگی بود. مصاحبه‌شونده شماره ۶ بیان کرد «یکی از بستگانمان به من تعرض کرد و من اون لحظه خیلی دلم می‌خواست حمایت شم، خیلی دلم می‌خواست که این مسئله رو مطرح کنم تا بعد از من اون اتفاق برای خواهرم نیفته». باگرتز (۲۰۰۵) با بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با اختلال‌های شخصیت در افرادی که در کودکی مورد تعرض جنسی قرار گرفته بودند، دریافت افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن با سابقه تعرض جنسی، از پدر و مادر خود به‌عنوان غیرمراقبت‌کننده نام برده‌اند.

الگوی آخر غالب در زمینه عاطفی احساس تنهایی بود. مصاحبه‌شونده ۱ بیان کرد «نمی‌دونم چرا اینقدر از تنهایی می‌ترسیدم و مدام از مشکلاتم برای بقیه اغراق می‌کردم تا دلشون برام بسوزه و بیشتر بمونن کنارم».

علاوه بر بازمانه عاطفی در زمینه ارتباطی، بازمانه شناختی نیز یافت شد. احساس کهنتری و نازلزندی در زوجین ایرانی به وفور یافت شد. مصاحبه‌شونده شماره ۵ بیان کرد «مادرم از بچگی مداوم

منابع

- Ahmadi, Sh., Azadfallah, P., & Farahani, H. (2018). The assessment of prevalent relationship patterns among Iranian couples, according to core conflictual relationship theme: A qualitative study. *Quarterly of Clinical Psychology Studies*, 8(32), 67-92. [In Persian].
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1(3), 385-405.
- Bernstein, D. M., Loftus, G. R., & Meltzoff, A. N. (2005). Object identification in preschool children and adults. *Developmental Science Journal*, 8(2), 151-161.
- Bishop, J., & Lane, R. C. (2000). Father absence and the attitude of entitlement. *Journal of Contemporary Psychotherapy: On the Cutting Edge of Modern Developments in Psychotherapy*, 30(1), 105-117.
- Bogaerts, S. (2005). Recalled parental bonding, Adult attachment style and personality disorder in child molesters. *Journal of Forensic Psychiatry and Psychology*, 16(3), 445-458.
- Bosmans, G., Braet, C., & Vlierberghe, L. V. (2010). Attachment and symptoms of psychopathology: Early maladaptive schemas as a cognitive link? *Clinical Psychology and Psychotherapy Clinical Psychology and Psychotherapy*, 17(5), 374-385.
- Bowlby, J. (1973). *Separation, anxiety and anger*. New York: Basic Books.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2), 77-101.
- Carnes-Holt, K. (2012). Child- parent relationship therapy for adoptive families. *The Family Journal*, 20 (4), 419-426.
- Claire, M. St. (2000). *Object relations and self-psychology: AN introduction*. Pacific Grove, CA: Brooks/Cole.
- Dadsetan, P. (2014). *A selection of major theories of developmental psychology*. Tehran: Samt. [In Persian].
- Donovan, J. (2003). *Short- term object relations couple therapy the five-step model*. London: Routledge.
- Edalati, A., & Redzuan, M. (2010). Perception of women towards family values and their marital satisfaction. *Journal of American Science*, 6(4), 132-137.
- مرا به خاطر رشته‌ام تحقیر می‌کرد، مادرم خیلی مغرور بود و فکر می‌کرد هر چه او می‌گوید درست است. و الگوی مهارشدگی مبالغه‌آمیز با توجه به مهارگری والدین بر روی فرزندان در این پژوهش به عنوان الگوی غالب روابط موضوعی دیده شد.
- برخی روان‌شناسان معتقدند متغیرهای شناختی ممکن است نقشی کلیدی در ارتباط با پیوند والدینی مختل و آسیب پذیری یا پریشانی عاطفی داشته باشند (اینگرام و دیگران، ۲۰۰۱). برخی نیز بیان می‌کنند که اثر نظم‌جویی عواطف ناشی از تجارب رابطه اولیه در ساختارهای شناختی ذخیره می‌شوند (بوسمنز و دیگران، ۲۰۱۰).
- بنابراین الگوها و رفتارهای نادرست والدین که سبب شکل‌گیری تجارب نامطلوب با مراقبان اولیه (در بیشتر موارد والدین) می‌شود، در مدل‌های درون‌کاری ذخیره می‌شوند، شناخت‌های فرد را تحت تأثیر قرارداده و بر عقاید و باورهای نسبت به خود و دیگران اثر می‌گذارد، در نتیجه مانع یک مکانیزم مهم برای نظم‌جویی عواطف و پریشانی‌ها می‌شود (رولوفس و دیگران، ۲۰۱۲).
- آنچه در مجموع بر اساس یافته‌های پژوهش قابل دستیابی است، یافتن الگوهای روابط موضوعی زوجین ایرانی است. تأثیرگذاری سال‌های اولیه زندگی و نحوه رفتار والدین به‌عنوان موضوع‌های اولیه زندگی هر فرد و ادامه یافتن این الگوها در بزرگسالی قابل ردیابی و مشاهده است و می‌تواند در روندهای درمانی و پیشگیری در ایجاد تعارض‌های در بزرگسالی تأثیر گذار باشد.
- محدودیت‌های این پژوهش مبنی بر کم بودن تعداد نمونه مردان است. پیشنهاد می‌شود این پژوهش در نمونه‌ها و جامعه‌های آماری دیگر بررسی شود تا الگوهای غالب روابط موضوعی در فرهنگ ایرانی مشخص شود و برنامه‌های مدون پیشگیری، آموزشی و درمانی گسترش یابد. تهیه و تدوین برنامه‌ها و بسته‌های سنجش و آموزش قبل از ازدواج بر اساس الگوهای روابط موضوعی غالب در افراد پیشنهاد می‌شود تا افراد انتخاب مناسب‌تری داشته باشند و با آگاهی از الگوهای روابط موضوعی خود هشیارانه با این الگوها برخورد کنند. توجه به ترمیم و رشدیافتگی الگوهای موضوع خود در مداخله‌های مربوط به تعارض‌های زناشویی از دیگر پیشنهادها می‌تواند بر یافته‌های این پژوهش است. در نهایت می‌توان از نتایج این پژوهش برای آگاه‌سازی والدین در روش‌های برخورد با فرزندان و تأثیر آن بر زندگی و روابط آینده فرزندشان سود جست.

- among adolescents: The school setting as a stage upon which the drama of authenticity is enacted. *Educational Psychologist*, 32, 153-173.
- Hooman, H. A. (2014). *A practical guide to qualitative research*. Tehran: Samt. [In Persian].
- Ingram, R. E., Overbey, T., & Fortier, M. (2001). Individual differences in dysfunctional automatic thinking and parental bonding: Specificity of maternal care. *Personality and Individual Differences*, 30(3), 401-412.
- Khanjani, Z., Husseininasab, S., D., Kazemi, A., & Paanahali, A. (2012). Attachment styles and personality disorders: An analysis of the relationship between insecure attachment style and cluster B and C personality disorders. *Clinical Psychology Study*, 2(7), 103-126. [In Persian].
- Klein, M. (2011). *Envy and gratitude and other works 1946-1963*. UK: Routledge.
- Kohut, H. (1971). *An analysis of the self: A systematic approach to the psychoanalytic treatment of narcissistic personality disorder*. Chicago: University of Chicago Press.
- Kohut, H. (1977). *The restoration of the self*. Chicago: University of Chicago Press.
- Maleki, Gh., Mazaheri, A., Njati, V., Bohrani, Kh., & Seraj, A. (2020) Affective norms for Persian attachment related words. *Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 16(62), 119-133. [In Persian].
- Marković, Z. (2000). Psychoanalytic conception of marriage and marital relationships. *The Scientific Journal Facta Universitatis*, 2(7), 379-389.
- Marmor, J. (1979). Short-term dynamic psychotherapy. *American Journal of Psychiatry*, 136(1), 149-155.
- McCarthy, P., & Taylor, K. (2015). Child- parent relationship therapy for adoptive families. *Family Journal*, 20 (4), 419-426.
- Mohamadi, Sh., Babapour, T., & Alipour, F. (2004). Predictive role of identity styles and five personality factors in marital conflicts of couples aged 20 to 40 years. *Journal of Counseling Research*, 13(49), 128-145. [In Persian].
- Nathan, E. P. (2016). *The Oxford Handbook of Developmental Psychology*. UK: Oxford University Press.
- Fonagy, P., & Target, M. (2003). *Psychoanalytic theories: Perspectives from developmental psychopathology*. London: Whurr.
- Framo, J. (1976). Family of origin as a therapeutic resource for adults in marital and family therapy. *Family Process*, 15(2), 193-210.
- Gallagher, E. (2008). *Children's violence to parents: A critical literature review*. Thesis submitted in fulfilment of the requirements for the degree of Master of Social Work Monash University.
- Gillpatrick, S. (2008). Seven ways couples add conflict to conflict. In C. Centerstone, Wellness program Ward, S. Bochner, & A. Farnham, *The psychology of culture shock*. London: Routledge.
- Given, L. M. (2008). *The sage encyclopedia of qualitative research methods*. California: sage.
- Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2000). *Family therapy: An overview*. Losangeles: Cengage Learning.
- Gottman, J.M. (1993). The roles of conflict engagement, escalation and avoidance in marital interaction: A longitudinal view of five types of couples. *Journal of Counseling and Clinical Psychology*, 1, 6-15.
- Hamilton, C. E. (2000). Continuity and discontinuity of attachment from infancy through adolescence. *Child Development*, 71(3), 690-694.
- Handelzalts, J. E., Fisher, S., & Naot, R. (2014). Object relations and real life relationships: A cross method assessment. *Scandinavian Journal of Psychology*, 55, 160-167.
- Harter, S. (1997). *The personal self in social context: Barriers to authenticity*. New York: Oxford University Press.
- Harter, S., Marold, D. B., Whitesell, N. R., & Cobbs, G. (1996). A model of the effects of perceived parent and peer support on adolescent false self-behavior. *Child Development*, 67, 360-374.
- Harter, S., Waters, P.L., Pettitt, L. M., Whitesell, N., Kofkin, J., & Jordan, J. (1997). Autonomy and connectedness as dimensions of relationship styles in men and women. *Social and Personal of Relationships Journal*, 14(2), 147-164.
- Harter, S., Waters, P.L., & Whitesell, N.R. (1997). Lack of voice as a manifestation of false self-behavior

- classification at 4.5 years. *Child Development*, 66, 383-596.
- Straussner, S. L. A., & Spiegel, B. R. (1996). An analysis of 12- step programs for substance abusers from a developmental perspective. *Clinical Social Work Journal*, 24(3), 299-309.
- Streubert-Speziale, H. J., & Carpenter, D.R. (2010). *Qualitative research in nursing: Advancing the humanistic imperative*. London: Lippincott Williams and Wilkins.
- Styron, T., & Janoff-bulman, B. (1997). Childhood attachment and abuse: Long- term effects on adult attachment depression and conflict resolution. *Child Abuse Neglect*, 21(10), 1015-23.
- Tolin, D. F., Woods, C. M., & Abramowitz, J. S. (2006). Disgust sensitivity and obsessive-compulsive symptoms in a non-clinical sample. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 37(1), 30-40.
- Weeks, G. R. & Treat, S. R. (2001). *Couples in treatment: Techniques and approaches for effective practice*. USA: Routledge.
- Westen, D. (1996). *Psychology: Mind, brain & culture*. Oxford, England: Wiley.
- Winnicott, D. W. (1965). *The maturational processes and the facilitating environment: Studies in the theory of emotional development*. Oxford, England: International Universities Press.
- Patton, M. J., & Robbins, S. B. (1982). Kohut's self- psychology as a model for college-student counseling. *Journal of Counseling Psychology*, 13(6), 876-888.
- Petty, N. J., Thomson, O. P., & Stew, G. (2012). Ready for a paradigm shift? Part 1: Introducing the philosophy of qualitative research. *Manual Therapy*, 17(4), 267-274.
- Razeghi, N., Mazaheri, M. A., & Ahadi, H. (2005). The role of attachment styles in mate selection preferences. *Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 11(44), 405-415. [In Persian].
- Rigby, K., Slee, P. T., & Martim, G. (2007). Implication of inadequate parental bonding and peer victimization for adolescent mental health. *Journal of Adolescent*, 3, 801-812.
- Roelofs, J., Onckels, L., & Muris, P. (2012). Attachment quality and psychopathological symptoms in clinically referred adolescents: The mediating role of early maladaptive schema. *Journal of Child and Family Studies*, 22(3), 377-385.
- Scheffler, T. S., & Peter, J. N. (1999). The relationship between fatherly affirmation and a woman's self-esteem, fear of intimacy, comfort with womanhood and comfort with sexuality. *Canadian Journal of Human Sexuality*, 1, 39-45.
- Stevenson, H. J., & Shouldice, A. (1995). Maternal interaction and self-reports related to attachment

